باسمه تعالی

درس شماره:59

۲۹/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**روایت عبدالله بن أبی یعفور**

روایتی که بحث درباره‌اش می‌کردیم روایت عبد الله بن ابی‌یعفور بود عرض کردیم سندی سند خیلی خوبی دارد اما از جهت متنی متنش این است «قال : قلت لأبی عبد الله علیه السلام إنه‌لیس کل ساعة ألقاک و لا یمکن القدوم علیک و یجیء الرجل من أصحابنا فیسألنی و لیس عندی کل ما سألنی عنه فقال: ما یمنعک عن محمد بن مسلم فإنه‌قد سمع من أبی و کان عنده‌وجیها» در نقل اختصاص هست «و کان عنده مرضیاً وجیهاً» آقای صدر استظهار کردند که مراد از مرضی و وجیه وثاقت هست ولی استظهار وجهی ندارد مرضی یعنی مورد رضایت و پسندیده، مورد رضایت و پسندیده یعنی از همه جهات همه از جهت مذهب هم از جهت وثاقت و عدالت و هم یعنی این فوقش کسی که از همه جهات هم از جهت مذهب هم از جهت عدالت هم از جهت گفتار ثقه باشد آن را استفاده می‌شود مرضی یعنی پسندیده، پسندیده یعنی از هر جهت پسندیده است

پرسش: ... اطلاقش را می‌خواهید بگویید دلالت ندارد والّا اصلش که فی الجمله پاسخ: حالا در مورد آن هم صحبت می‌کنیم اطلاقش در واقع.

این یک مطلب، نکته دیگری که اینجا هست آن این است که یک اشکالی که هم در این روایت هست و در اکثر روایات در مورد اطلاقش وجود دارد آن این است که اینکه فرض کنید اینجا مرضی اگر به معنای صدوق هم باشد اینکه صدوق تمام العلة برای جواز اخذ باشد از این روایت استفاده نمی‌شود خیلی وقتها جزء العله هست ولی جزء دیگر علت را به دلیل اینکه وجودش در مورد روشن بوده ذکر نکردند فرض کنید می‌گوییم زید عادل هست می‌شود پشت سرش نماز خواند ممکن است که می‌شود نماز خواند باید مرد باشد عادل باشد نمی‌دانم مثلاً امامی باشد خب امامی بودن و مرد بودنش واضح هست آن جهت وقفی‌اش عدالتش هست بنابراین از این جهت ذکر شده از این استفاده نمی‌شود که تمام العله وثاقت هست می‌تواند جهات دیگری باشد که آن جهات به دلیل وضوح وجودش در مورد ذکر نشده باشد

پرسش: به اطلاق مقامی نمی‌شود تمسک کرد؟ یعنی اینکه شروط دیگری شرط نیست مثلاً امامی بودن ... پاسخ: ... آنجا مسلم بوده که حتماً باید امامی باشد

پرسش: ... پاسخ: نه ما نمی‌دانیم ولی بر آن اگر مسلم بوده

پرسش: اگر ما در ادله نگاه کنیم ببینیم این شرط وجود ندارد از این روایت باز هم می‌گوییم اطلاق مقامی را نمی‌شود ... پاسخ: نه فرض این است که اگر یک چیزی بوده که مفروغ عنه بوده یعنی هیچ وقت

پرسش: آن چیزی که مفروغ عنه بالأخره باید به ما رسیده باشد یک چیزی که مسلم باشد برای ما هم هیچ چیز نرسیده باشد که آن مفروغ عنه بوده؟ ما هم بالأخره یک ... پاسخ: حالا آن را بعد آیا رسیده یا نرسیده را ما در موردش صحبت می‌کنیم.

پرسش: ... فرضا اگر نباشد پاسخ: حتی اگر یک چیزی که هیچگونه هیچ چیز نباشد و امثال اینها بله ولی ولو مثلاً روایتهای غیر معتبری وجود داشته باشد امثال اینها ممکن است ... خب حالا آن را بعد. اینها البته به اطلاق لفظی می‌خواهند تمسک کنند حالا آن اطلاق مقامی مجموع ادله یک بحث دیگر است که آن را یک مرحله دیگر

این است که از اینها دلیل هست بر حجیّت ولی عمده این هست که روی هم رفته حالا نتیجه‌گیری بحث را قبل از چیز بکنم از این روایات حجیّت امامی عدل ثقه به راحتی استفاده می‌شود ولی حجیّت موثقات یعنی کسی که عدالت نداشته باشد کسی که صحت مذهب نداشته باشد صرفاً وثاقت داشته باشد از این ادله این مطلب استفاده نمی‌شود اجمال می‌شود

پرسش: ... خب قید دیگری هم شاید وجود داشته پاسخ: نه آن قیدها مفروغ عنه هست که نیست آن قیدها هیچ وقت این طور چیزها لو کان لبان

پرسش: ... اینها که مواردی که مثلاً معمولاً یا فقیه‌اند یا مثلاً دلالت دارند پاسخ: نه هیچ کسی چنین چیزی نگفته اجماعی هست که چیز هست آنهایی که مطرح هست عدالت هست صحت مذهب هست مثلاً حتی مرد بودن هم مطرح نیست والّا در این ادله مرد بودن در مرجع تقلید مطرح هست این است که این روایات را اگر بخواهیم ... چون این روایات علاوه بر اینکه در مورد مراجعه به قول راوی هست در مورد مراجعه به قول مرجع تقلید هم هست ولی شرطیت رجولیت را نمی‌شود نفی کرد چون عمدتاً نفیش به جهت این هست که کسی قائل نشده ولی در مورد مرجع تقلید خب خیلی‌ها قائلند که باید مرد باشد هم باید مرد باشد هم این مقداری که عملاً کسانی که به عنوان مفتی مطرح بودند همه مرد بودند با توجه به آن، آن دیگر مشکل هست که یک نوع اطلاق مقامی هم حتی در این طور موارد انسان نتیجه‌گیری کند خب این هم از این روایت.

روایت بعدی روایت یونس بن یعقوب هست سندش محمد بن قولویه که از خیار اصحاب سعد بن عبدالله هست. سعد بن عبدالله، احمد بن محمد بن عیسی، عبدالله بن محمد بن الحجال اینها همه در وثاقتشان بحثی نیست. یونس بن یعقوب را نمی‌دانم در موردش واقفی است فطحی هست یک چیزهایی الان نمی‌دانم هست الان یادم نیست که این آیا در مورد صحت مذهبش

پرسش: ... قال بالفطحیه و رجع پاسخ: هان گفتم یک فطحی بودن در موردش هست

بعد روایت متن «عیسی عن عبد الله بن محمد الحجال عن یونس بن یعقوب قال: کنا عند أبی عبد الله علیه السلام فقال: أ ما لکم من مفزع أ ما لکم من مستراح تستریحون إلیه» آیا یک پناهگاهی ندارید آیا مستراح و محل استراحتی که به او پناه ببرید و با تمسک به او از مشکلات راحت بشوید ندارید؟ «ما یمنعکم من الحارث بن المغیرة النصری؟» نضری نیست نصری درست است این از نصر بن قعین بوده گاهی اوقات نضری هست اینها تحریف هست آقای صدر می‌فرمایند که این کأنّ لا یبعد دلالتش بر حجیّت خبر ثقه چون کأنّ می‌خواهد بگوید آیا مفزع و ملجأی که به آن پناه ببرید آن را ندارید «و الملجأ فی کلّ شی‏ء بحسبه، ففی التقلید یرجع إلی فتوی مثل الحرث، و فی أخذ الخبر یرجع إلی روایة مثله» ولی خب اینکه ملجأ، این اول الکلام است که ملجأ خبر ثقه است. ملجأ اگر گفتیم شارع مقدس در مورد خبر قول امامی ثقه عدل را ملجأ و پناه داده این را چطوری می‌توانید با این نفیش کنید اینکه حتماً این اشاره به سیره عقلائی است که شما قائل به آن هستید این از کجای عبارت در می‌آید؟ این حجیّت خبر ثقه از این در نمی‌آید این اولاً. ثانیاً این روایت اصلاً اینکه در چه زمینه‌ای صادر شده «أ ما لکم من مفزع أ ما لکم من مستراح تستریحون إلیه» اینها اطلاق ندارد اینها یک چیزی مطرح بوده یک بحثی بوده یک زمینه‌ای بوده اختلافی بوده آیا اختلاف در این بوده که

ما مثلاً در فتواهای شرعی به کی مراجعه کنیم؟ اختلاف در این بوده که در شناخت مقامات ائمه و اینکه مقامات ائمه چقدر هست به دور از غلو، افراط و تفریط، «هلک فیّ رجلان محبّ غال و مبغض غال» آن حد وسطی که در مورد ائمه هست چه کسی معیار هست و کلام معیار در اختیار او هست امثال اینها اگر این بحثها باشد اصلاً ربطی به حجیّت خبر و اینها ندارد اینکه مربوط به چی هست خیلی اصلاً واضح نیست که مربوط به چی هست خلاصه اینکه دوتا اشکال هست معلوم نیست اصلاً مربوط به خبر باشد اولاً، ثانیاً مربوط به خبر هم باشد اینکه مفزع و مستراح چه ویژگی‌هایی دارد چه خصوصیاتی دارد از این استفاده نمی‌شود مفزع و مستراح می‌تواند آن امامی عدل ثقه مرد امثال اینها باشد.

خب اینکه اصلاً با توجه به آن نکته اولی که گفتیم اصلاً دال نیست نه اینکه اطلاق ندارد.

روایت بعدی روایت اسحاق بن یعقوب است «سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِیَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ یُوصِلَ لِی کِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِیهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْکَلَتْ عَلَیَّ» در این چیز چاپی در متن ابی طالب الزراری که ابی غالب هست که در حاشیه هم ابی غالب ذکر کرده این غلط چاپی است. خب این نشان می‌دهد در سندش جماعة جعفر بن محمد بن قولویه و ابی غالب الزراری و غیرهما کلهم عن محمد بن یعقوب، ایشان می‌فرمایند که این جماعت گروهی هستند که شیخ مفید هم در درون آنها هست در مورد جماعت سه‌تا تقریب کلاً می‌شود ذکر کرد برای اثبات اعتبارش یکی اینکه آن جماعت اگر بشناسیم که کی‌ها در آنها هستند خب اگر در بین‌شان ثقه باشند اعتبارش اثبات می‌شود نکته دوم اینکه جماعت اینکه مثلاً شیخ طوسی از یک جماعتی مطلبی نقل کرده باشد که هیچ کدامشان را نمی‌شناخت همه را یا مجهول الحال بودند یا ضعیف بودند این به حسب احتمالات مستبعد است ما مطمئن هستیم که شخص ثقه در اینها وجود دارد نکته سوم اینکه اگر این جهت هم نباشد در نوع موارد مطلبی را که جماعتی نقل می‌کنند اطمینان‌بخش است بنابراین با این اعتبار هم می‌شود مطلب را اثبات کرد.

خب این از این جهت هیچ مشکلی در اینها نیست روی هر سه بیان جماعت می‌گویند شیخ مفید در آنها هست و امثال اینها و همین طور هم هست درست است.

«عن جعفر بن محمد بن قولویه و ابی غالب الزراری» این دوتا هم که از اجلای ثقات هستند «و غیرهما کلهم عن محمد بن یعقوب» ولی به نظر می‌رسد که این طرقی که به خصوص در آنها جماعت واقع می‌شود غیرهما واقع می‌شود و امثال اینها اینها طرق به محمد بن یعقوب هست و این روایت ظاهراً را کتاب رسائل الائمه کلینی اخذ شده در کافی این نیست این مال رسائل الائمه هست که خب رساله‌های ائمه را جمع‌آوری کرده که این هم یکی از رسائل ائمه هست از جهت سند تا محمد بن یعقوب هیچ مشکلی ندارد بحث سر اسحاق بن یعقوب هست که این اسحاق بن یعقوب کیست؟ آیا ثقه هست یا ثقه نیست اما یک بحث، بحث دلالی هست یک بحث، بحث سندی هست حالا ما چون بحرساله‌های ائمه را جمع‌آوری کرده که این هم یکی از رسائل ائمه هست از جهت سند تا محمد بن یعقوب هیچ مشکلی ندارد بحث سر اسحاق بن یعقوب هست که این اسحاق بن یعقوب کیست؟ آیا ثقه هست یا ثقه نیست اما یک بحث، بحث دلالی هست یک بحث، بحث سندی هست حالا ما چون سند را مقدم داشتیم اینجا هم سند را اول عرض می‌کنیم در مورد سند آقای صدر می‌فرمایند که این اسحاق بن یعقوب در واقع ... ایشان روی همان مبنای کلی که می‌گوید که ورود توقیع به یک شخص دلیل بر وثاقت هست خواسته این را توثیق کند این خب اشکالش قبلاً گذشت یک تقریب دیگری این طوری مطرح کرده ایشان آن تقریب هم این مقدمه در آن وجود دارد که چون ورود توقیع به شخص جزو ... این مقدمه در آن وجود دارد ولی با یک زمینه‌های دیگری وجود دارد که یک مقدار اشکال را به آن سبک نمی‌شود در موردش مطرح کرد ایشان

می‌گوید که با توجه به اینکه ورود توقیع یک نفر دلیل بر عظمت مقام یک شخص هست کسی که یک چیزی شبیه مثلاً - حالا من عرض می‌کنم – شبیه مقامی که وکلای امام و نمایندگان امام داشتند یک چنین مقاماتی هست کسی که ادعای یک چنین مطلبی را می‌کند این باید یا آدم خیلی مزخرفی باشد یا باید آدم خیلی خوبی باشد بینابین نمی‌تواند باشد چون آدمی که یک چنین ادعاهایی ... مثل کسانی که ادعای ملاقات امام زمان را می‌کنند ادعای ملاقات امام زمان را کردن باید شخص یا یک آدم خیلی مزخرفی باشد که چنین حرفهای عجیب و غریبی را می‌زند یا آدم خیلی بزرگی باشد و چون کلینی کأنّ اعتماد کرده به او کرده و این را نقل کرده این پیداست شق دوم صحیح نیست شق اول صحیح هست خب البته این مقدمه‌اش هم این است که نقلِ ... یعنی ورود توقیع یک مقامی برای ورود شخص ایجاد می‌کند اگر یک چنین چیزی هم نگفتیم مقدمه ما درست نیست دیگر بله اگر کسی مثلاً ادعا بکند که من وکیل امام علیه السلام هستم و راوی‌ها این را از قولش نقل کنند و کأنّ، توقیع نقل می‌کنند از اول به این عنوان که یک چنین ادعایی می‌کرد نه نقل پذیرشی، نقلی که مثل چیز، اینجاها خب صرفاً آن ادعا را از او نقل کرده روایتی هم که براساس آن ادعا نقل کرده آوردند و امثال اینها. این اگر یک مقامی نقل توقیع برای شخص بیاورد تقریب ایشان درست است ولی مقام آوردنش برای آن چیز نیست

پرسش: لازمه‌اش مقام نیست لازمه‌اش بالأخره ندرتی است که اشخاص دوست دارند این اتفاق بیافتد ... پاسخ: نه دوست داشتن از او خب دروغ گفته... آخر این می‌خواهد بگوید یک مقام ویژه‌ای دارد کسی که مدعی این مقام می‌شود باید دروغگوی معمولی هم نباشد یک دروغیی باشد که خیلی آدم وقیحی باشد این تقریب که وقاحت را هم می‌گوییم یا باید خیلی آدم خوبی باشد یا آدم وقیحی باشد از آدم وقیح که کلینی نمی‌رود اخذ کند پس آدم خیلی خوبی است این تقریب خب تمام نیست آقای حائری در ادامه ایشان فرمودند که یک تقریب دیگری بیان را بیان کردند گفتند که اصلاً طبع غیبت، حالا آن عبارت شیخ در کتاب الغیبه را بگذاریم کنار، طبع غیبت اقتضاء می‌کند که توقیع فقط بر ثقات کبار وارد بشود این امثال اینهاست خب این هم مطلبش واضح هست توقیع بر او وارد نشده سؤال کرده جواب ... ادعا می‌کند که من از امام علیه السلام سؤال کردم امام علیه السلام جواب من را داده اینکه افراد عادی، فرض کنید که یک شخصی که خیلی معلوم نیست چطوری هست این سؤال بکند امام علیه السلام جواب نمی‌دهند؟ استفتائاتی که از اشخاص می‌کنند پاسخ نمی‌دهند؟ این چه بیانی هست؟ بله نفس اینکه حالا این طوری تقریب را بکنیم بگوییم که اینکه شخصی مدعی بشود که امام علیه السلام در پاسخ یک چنین روایت مفصلی را برای من نقل کرد و امثال اینها و کلینی هم هیچ اعتنا نداشته باشد و امثال اینها یعنی یک موقعی هست طرف می‌گوید امام علیه السلام یک کلام به من گفت باز یک حرفی است یک روایت مفصل چیزهای مختلف، شاخ و برگهای مختلفی ده پانزده‌تا سؤال، سؤال اول، سؤال دوم، سؤال سوم روایت مفصل این طوری را کلینی بخواهد از اسحاق بن یعقوب نقل کند این آدم اطمینان پیدا می‌کند که اسحاق بن یعقوب را لااقل در این روایت ثقه می‌دانسته کلینی، حالا به طور کلی هم ثقه نمی‌دانسته می‌دانسته که این طور نیست که در این شأن باشد که یک چنین روایتی جعل کند و امثال اینها این حالا اگر کسی دیگر اطمینان پیدا کند همین قدر است دیگر، دیگر بیشتر از این از این در نمی‌آید.

پرسش: ... پاسخ: مظنون است به نظرم مظنون الاعتبار است کسی ظنّ رجالی بدهد چیزها قبول بکند اطمینان مشکل است بخصوص یک نکته‌ای دارد که مانع اطمینان می‌شود همان نکته‌ای که در بعضی از جلسات هم عرض کردم از این روایت استفاده می‌شود که این اسحاق بن یعقوب جواری مغنیه داشته و خلاصه یک جاری مغنیه به امام علیه السلام اهدا کرده بوده

چون «اما ما وصلتنا فلا قبول عندنا الا لما طاب و ثمن المغنیة سحت» که آن پیداست «ثمن المغنیة سحت» جزء سؤالات نیست ادامه «اما ما وصلتنا به» هست

پرسش: ظنّ را زیاد می‌کند ظنّ را کم نمی‌کند ... پاسخ: نه می‌خواهم بگویم عدالت

پرسش: ... پاسخ: نه مگر اینکه شما بگویید که شخصی که به هر حال جواری مغنیه داشته با این حال کلینی از او مطلبی نقل کرده یک موقعی هست شخص باید ثقه بداند که با وجود اینکه خیلی هم از جهت ظاهر العداله هم نیست آن مطلب را اخذ کرده و امثال اینها دیگر اینها کل مطلبش همین است دیگر حالا یک مقداری وابسته به چیز شخصی هست به نظر من این روایت مظنون الاعتبار است این روایت اینکه آدم مطمئن بشود که حتماً ثقه است و امثال اینها مشکل هست این هم معلوم نیست کلینی رفته باشد دنبال اسحاق بن یعقوب و بخواهد از او اخذ کرده باشد یک جایی رفته بوده اسحاق بن یعقوب مثلاً در مسجد داشته چیز می‌کرده در یک مجلسی بوده چون زیاد روایت ندارد کلینی هم یکی دوتا روایت کل روایتهایی هست که از این اسحاق بن یعقوب دارد اینکه بگوییم کلینی حتماً می‌شناخته این واضح نیست به خصوص با توجه به این نکته که ظاهراً این اسحاق بن یعقوب، همان اسحاق بن یعقوب الکوفی هست که در لسان المیزان آورده شده در لسان المیزان شرح حال این هست اسحاق بن یعقوب کوفی، محلش هم محلی نیست که با محل کلینی تطبیق بکند کلینی ری بوده قم بوده بغداد بوده این سه جا بوده اما کوفه هیچ شاهد چیزی نداریم احتمال دارد که در مسیری که رفته کوفه اسحاق بن یعقوب را دیده یک جایی با همدیگر ملاقات کردند و این روایت را از او شنیده و امثال اینها بخصوص با توجه به اینکه در صدد جمع‌آوری رسائل ائمه بوده تمام چیزهایی که به ائمه علیهم السلام نسبت داده می‌شده من رسالةٍ را می‌خواسته جمع‌آوری کند این ممکن است. بله اگر مطئمن باشد که اسحاق بن یعقوب ثقه نیست باز هم بخواهد نقل کند مستبعد است ولی اینکه بگوییم نمی‌شناخته احتمال صحت می‌داده به خاطر این، این روایت را آورده این چیز هست ولی با همه این حرفها اینکه به هر حال شخصی مثل اسحاق بن یعقوب و امثال اینها چیز نبوده بخصوص در این روایت آخرش السلام علیک و علی من اتبع الهدی، احتراماتی که در آن وجود دارد و اینها، اینها کلینی‌ها به او اعتماد می‌کردند فقط یک روایت صرف نیست این روایتی هست که

پرسش: علی القاعده توقیع دست آن اسحاق بن یعقوب بوده باشد به کلینی ... پاسخ: نه معلوم نیست آن ثابت نیست عین توقیع ... ممکن است برگه‌ای ...

پرسش: ... پاسخ: نه نفس توقیع ممکن نیست به کلینی نشان داده باشد بله توقیع را روی برگه‌ای روی کتابی نوشته باشد این را نشان داده باشد عیب ندارد ولی اینکه دستخط مبارک امام علیه السلام را نشان داده باشد و آن ظاهراً هم این طور نیست والّا کلینی می‌گفت که و قرأت خطه اینکه قرأت خطه نگفته این معنایش این است که خط امام را ندیده والّا از این مهمتر که عین خط امام علیه السلام را اگر دیده باشد و خط امام علیه السلام را نقل نکند خیلی مستبعد است.

این است که این بحثهای روایت این هست من مجموعاً به نظرم اطمینان به اینکه این روایت معتبر هست مشکل هست ولی مظنون الاعتبار هست بالظن الشخصی. بله این جهت سندش بود. اما جهت متنش. متنش یک بحث این است که آیا این ارجاع به روات به عنوان اینکه، به عنوان راوی هست یا به عنوان مرجع تقلید هست یا به عنوان حاکم و کسی که حکمش نافذ هست کدام یک از اینها هست و امثال اینها خب آن یک مرحله بحثی که باید روی آن پرداخت و خیلی روشن نیست که به چه نحو باشد آقای صدر هم اینجا بحث را وارد نشدند گفتند ما در

جای خودش این بحث را کردیم. ولی عمده‌اش نکته دیگری هست که به نظر به نظر می‌رسد با توجه به آن نکته خیلی مشکل هست به این روایت تمسک کردن آن نکته‌ای که حاج آقا اشاره کردند حاج آقا اشاره می‌فرمودند در بحث خمس غنائم و اینها این بحث را طرح کرده بودند در اباحه خمس، ایشان می‌فرمودند این روایات سؤالات سائل ذکر نشده پاسخ امام علیه السلام ذکر شده در این پاسخ حالا ممکن است در آن سؤالات یک ویژگی‌ها و خصوصیاتی وجود داشته باشد که بعضی از این تعبیرات را روشن می‌کند مثلاً اما الحوادث الواقعة شما می‌گویید الف و لام، الف و لام جنس است اینکه الف و لام، الف و لام جنس باشد متوقوف بر این هست که یک معهود خاصی وجود نداشته باشد والّا اگر معهودی وجود داشته باشد ... اما الحوادث الواقعه یعنی آن اتفاق‌هایی که اتفاق افتاده نه الحوادث الذی سیقع آن حادثه‌‌هایی که اتفاق افتاده ممکن است بگوید یک چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، یک چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، یک چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، ما در این حوادثی که اتفاق افتاده چکار بکنیم؟ در حوادث الواقعه

پرسش: ... پاسخ: نه سؤالاتی که بالأخره نقل نکرده حالا هیچیک از جاهایش را اصلاً نقل نکرده

پرسش: ... پاسخ: چون برایش مهم نبوده

پرسش: اگر سؤالات خصوصیتی داشت نباید ... پاسخ: نه خیلی وقتها اصلاً حوادث شخصی می‌شود نمی‌خواسته نقل کند یک قضایایی بوده

پرسش: ... پاسخ: یک قضایای خاصی بوده می‌گوید فلان چیز اتفاق افتاده می‌گوید اما قضیه شما در آن قضیه به چیز

این خیلی احتمال معهود بودن الف و لام را نمی‌شود نفی کرد نمی‌شود الخمس را. حاج آقا در بحث اما الخمس این را اشاره می‌کردند می‌گفتند این ممکن است که مثلاً خمس مناکح باشد. یک سؤال این هست که ما حالا غنائم دار الحرب به ما می‌رسد این غنائم دار الحرب را آیا ما می‌توانیم در جواری که این هست تصرف کنیم و امثال اینها بدون اینکه خمس داده باشیم تکلیف ما با خمسش چی هست؟ امام علیه السلام می‌فرمایند که اما الخمس فقد ابیع لشیعتنا

پرسش: ... آخرش هم تعلیل هم دارد لتطیب ولادتها پاسخ: اتفاقاً در آن اشاره به چیز هست در حالی که سؤال اصلاً اما الخمس است ولی این احتمال می‌تواند اصلاً مال مناکح باشد.

این است که اینجاها دلیلی برای نفی، یعنی احتمال وجود قرینه متصله است احتمال وجود قرینه منفصله را می‌شود با چیز نفی کرد ولی احتمال وجود قرینه متصله را اصول عقلائی برای نفیش وجود ندارد و این قطعاً سؤالات ذکر نشده چون سؤالاتش را ذکر نکرده دیگر فقط پاسخها را ذکر کرده بخصوص در بعضی حالا این توقیع نیست یک توقیع محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری هست یک جایی رمزی صحبت شده «اما ما ذکرت من امر ...» و آن مشکلی است از یک شخصیت من بادوکه نمی‌دانم یک شخص خاص حالا آن شخص را ما نمی‌شناسیم ولی ... مِن المعان یک کسی که ظاهراً کس دیگری را یاری کرده آن یاری کننده که معان هست این ظاهراً اصلاً به اصطلاح جنبه رمزی دارد به هر یک قضیه شخصی بوده امام علیه السلام ... خب این توقعیات به دست افراد می‌افتاده اصلاً بخصوص این قصه قضایای شخصیه ممکن است باشد اگر قضایای شخصیه باشد چیز بر پنهانکاریش خیلی راحت است. حالا به تناسب این چیز را هم عرض بکنم. یک داستانی هست حلبی نقل می‌کند در مورد اینکه نمی‌دانم سعی را انجام داده بوده هنوز چیز نکرده بوده با همسرش مباشرت

می‌کند و امثال اینها می‌گوید همسر چیز شده بود اهوت الی قرونها با دندانش گرفته اهوت الی اسنانها و ... قرضت من اسنانها و اینها امام علیه السلام می‌فرمایند رحمها الله کانت افقه منک و امثال اینها این را دوتا نقل دارد در یک نقلش سؤال به صورت کلی است در یک نقلش سؤال شخصی است

پرسش: آن نقلهایی که کلی است برادرش است محمد است نقل کلی می‌کند ... پاسخ: حالا علی ای تقدیر گاهی اوقات ممکن است قضیه شخصی هم اتفاق افتاده باشد ولی طرف برای اینکه چیز نشود سؤال را کلی کرده باشد

علی ای تقدیر جهتم این است که اگر این یک قضیه حادثه خاص شخصی باشد داعی برای عدم ذکرش کاملاً موجود است اینکه می‌گوییم چیزی بود ذکر می‌شد این طور نیست اگر چیزی بود ذکر می‌شد این است که این روایت مشکل است به این تمسک کردن به خاطر احتمال معهود بودن الف و لام اما الحوادث الواقعة

روایت بعدی روایت محمد بن قولویه هست

پرسش: بر فرض اینکه مثل بقیه حالا قبول کنیم که این اما الحوادث عمومیتی دارد با توجه به این هم نمی‌شود باز استناد کرد ... پاسخ: خب بحث فرجوا فیها الی روات احادیثنا فانه حجة علیکم اینکه این رجوع در چه جهتی است آن جهت را یک مقداری من نمی‌دانم ابهام دارد اصلاً که این رجوع اصلاً تعیین کننده آن سه جهات مختلفی که مرحوم صدر تعیین کرده سؤال باید دید چی هست؟ حوادث الواقعه یک موقعی اگر مراد این است که یک سری مسائل شرعی هست ما نمی‌دانیم تکلیف ما در مورد این مسائل شرعی چی هست؟ این یک موقع هست خب می‌گوید مراجعه کنید به روات، روات در این چی روایت می‌کنند به آن عمل کنید یک موقعی هست نه ما عوام هستیم مسئله شرعی را نمی‌دانیم می‌گوید برو به مجتهد مراجعه کن که روات احادیث به عنوان مجتهد یا نه یک قضایای خارجی تطبیقاتش مهم هست می‌گوید مراجعه کن حاکم شرع هر چی چیز کرد یک مشکلی که نیاز به اعمال ولایت حاکم شرع هست می‌گوید مراجعه کن فرض کن طلاق حکومتی می‌خواهد داده بشود طلاق ولائی می‌خواهد داده بشود این مشکلی دارد باید چکار کنیم؟ همسر مفقود شده این زنش اینجا مانده می‌گوید خب مراجعه کنید به روات احادیثنا حجت من هستند آنها مثلاً طلاق می‌دهند عمده مشکل این است که خود الحوادث الواقعه مبهم هست یعنی آن سه جهتی هم که آقای صدر مطرح می‌کنند که مراد چه جهتی از آن جهات هست آنها هم با مبهم بودن الحوادث الواقعه آنها هم مبهم می‌شود یک ابهامی هم فی الجمله وجود دارد که از اول آدم می‌ماند به خاطر همین است که این سؤال درست نقل نشده درست که اصلاً نقل نشده خب هم از این.

روایت بعدی روایت علی بن مسیب هست خب این روایت هم بخوانیم روایت بعد روایت کشی هست «عن محمد بن قولویه عن سعد بن عبدالله عن محمد بن عیسی» که در اینها ثقات هستند آن علی بن مسیب و احمد بن ولید را من الان یادم رفته مراجعه نکردم ببینم

پرسش: ... پاسخ: علی بن مسیب ایشان می‌گوید ثقه هست ولی من خودم مراجعه نکردم

پرسش: یک هَمدانی هست که ثقه هست ... پاسخ: خب ثقه است خب آن احمد بن ولید را می‌گوید که فقط توثیق ندارد خب این روایت از جهت سندی این مشکل را دارد

«قال قلت للرضا علیه السّلام شقتی بعیدة و لست أصل إلیک فی کل وقت فممن آخذ معالم دینی؟ قال علیه السّلام: من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا» خب ایشان می‌گوید که این روایت ظاهرش این است که امانت زکریا بن آدم هی ملاک اخذ منه هست

ولی این روشن نکرده مراد از امانت چی هست؟ اولاً امانت بر دین و دنیا، هم دین و هم دنیا، امانت بر دین کسی که امامی نباشد امین بر دین نیست امین بر دین یعنی کسی که از او بپرسی که چه دینی درست است؟ جواب درست به شما بدهد پس این از این در مورد غیر امامی بودن استفاده نمی‌شود امین بر دین باید کسی باشد که دین‌دار باشد خودش، خودش متدین باشد، یعنی دین حالا اعتقاد ما حالا بگیریم حالا یک بحث این است آیا این دین مراد خصوص اعتقاد هست یا عمل خارجی هم هست اگر عملی خارجی که باشد معنایش این است که آدم عادلی هم هست ولی من حالا دین را به آن معنا نمی‌خواهم الزاماً بگویم هست دین اعتقاد ولی معنایش این است که برای اخذ اعتقادات می‌شود به آن اعتماد کرد این است که این در مورد غیر امامی این تعبیر نمی‌شود اما «المأمون علی الدین و الدنیا» این غیر دنیا چی هست؟ من به نظرم این است «المأ‌مون علی الدین و الدنیا» یعنی وکیل امام علیه السلام هست که هم در مسائل مادی امام علیه السلام به او اعتماد کرده هم در مسائل دینی به او اعتماد کرده یعنی وکیل امام علیه السلام هست خارجاً هم همین طور است زکریا بن آدم وکیل امام علیه السلام بوده اینکه دین و دنیا را اخذ می‌کند اشاره به وکالتش است یعنی کسی که امام علیه السلام او را در امر دین و دنیا امین قرار داده است یعنی یک چیزهایی را که مربوط به امام است در اختیار او گذاشته امانت‌دار امام هست نه اینکه کسی که ... ببینید امانت‌دار یعنی اینکه ببینید یک موقعی یک نفر هست من او را آدم خوبی می‌دانم ولی مجرد اینکه آن آدم خوبی باشد امین من نیست چون مالی در اختیارش نگذاشتم اگر مال بخواهم در اختیارش بگذارم به او اعتماد می‌کنم ولی نه کسی که خارجاً هم مال در اختیارش می‌گذارم این می‌شود کسی که امانت‌دار من هست این به نظر می‌رسد کسی هست که وکیل امام علیه السلام بوده که امام هم اسرار را در اختیارش قرار داده هم امور مربوط به دنیا را یعنی اموال امام و امثال اینها را در اختیارش قرار می‌‌داده این ظاهراً الدنیا و الدین مراد وکالت هست چیز بیش از وکالت استفاده نمی‌شود

پرسش: روایت از کیست؟ ... پاسخ: از امام رضا علیه السلام هست

پرسش: احمد بن ولید کی هست؟ ... پاسخ: نمی‌دانم این احمد بن ولید کی هست

پرسش: ... پاسخ: مجهول ایشان هم دارند که می‌گویند بقیه سند ثقات هستند و امثال اینها این است که این روایت هم استدلالش حالا بقیه روایات را هم سریع بخوانیم که إن‌شاءالله ... عمده روایات دودسته روایاتی هست که ایشان خیلی به آن تکیه نکرده البته یک سری را تکیه کرده ولی یک سری هم خیلی تکیه نکرده عمده آنها هست و آن هم بیش از اعتبار خبر امامی عدل ثقه چیزی استفاده نمی‌شود. بقیه آن را باید از جای دیگر استفاده کرد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»